

گسترش آموزش عالی و تحول سیاسی در ایران

دکتر حسین سلیمی^۱

چکیده

در دهه گذشته، رشد سریع تعداد افراد تحصیل کرده در جامعه ایرانی تأثیرات و پیامدهای مهمی در پیدایش شرایط اجتماعی و سیاسی ایران داشته است. افزایش جوانان تحصیل کرده، منجر به گسترش طبقه متوسط در جامعه گردیده است. طبقه متوسط می‌تواند به این شرایط جدید و تقاضاهای گوناگون و دگرگونی در تمامی جوامع منجر گردد. نگاهی گذرا به تاریخ دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی در جوامع مختلف نشانگر این است که رابطه‌ای بین رشد طبقه متوسط و پدیده دگرگونی و تحول سیاسی، وجود دارد. در این مقاله نویسنده در صدد است به این سؤال پاسخ دهد که آیا این رابطه در جامعه ایرانی تحقق یافته یا حادث نگردیده است؟ در این نوشتار، این رابطه مورد بررسی قرار گرفته که خود نشانگر رشد آموزش، بویژه گسترش آموزش عالی و دگرگونی و تحول سیاسی در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ می‌باشد.

واژه‌های کلیدی:

آموزش عالی، تحولات سیاسی، طبقه متوسط.

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

به دنبال بازگشایی کامل دانشگاه‌های ایران، پس از وقفه‌ای که در دوران انقلاب فرهنگی به وجود آمد، به خصوص از سال ۱۳۶۹ به بعد (سالهای پس از پایان جنگ ایران و عراق)، شاهد گسترش بی‌سابقه بخش آموزش عالی در ایران هستیم. چنانکه در ادامه مقاله خواهیم دید، رشد شتابان آموزش عالی به گونه‌ای بوده که به ویژه به لحاظ کمی، در تاریخ ایران سابقه نداشته است. با توجه به اینکه فراغت از تحصیل دانش‌آموختگان دوران اخیر آموزش عالی در ایران، با شکل‌گیری تدریجی جنبش اصلاح‌طلبی در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۵ همراه است، این سؤال پایه مطرح می‌گردد که رشد آموزش عالی چه تأثیری بر جامعه و سیاست ایران در دوران اخیر گذارده است. به خصوص، فعال‌تر شدن جنبش دانشجویی در سالهای ۱۳۷۶-۷۹، که آن را به یک نیروی تأثیرگذار اجتماعی و سیاسی مبدل ساخته است، این سؤال را بیش از هر زمان پراهمیت می‌نماید که چگونه رشد آموزش عالی و فعال شدن محیط دانشجویی به لحاظ فرهنگی و سیاسی بر مجموعه اجتماع ایران و حوزه سیاست تأثیر گذارده است؟ این سؤال اصلی همان است که در این مقاله در پی پاسخ گفتن به آن هستیم. با توجه به تجربه تاریخی که در مورد رشد طبقه متوسط تحصیل کرده و تأثیر آن بر ایجاد تحولات عمیق اجتماعی وجود دارد، فرضیه‌ای اتخاذ می‌کنیم تا در طول مقاله بتوانیم اطلاعات موجود را با آن بسنجیم. فرضیه ما این است که رشد آموزش عالی باعث گسترش بی‌سابقه طبقه متوسط تحصیل کرده به عنوان یک گروه تحول‌آفرین اجتماعی شده است. همچنین، فعال شدن و پویایی فرهنگی - سیاسی محیط دانشجویی، موجب پیوند دانشگاهیان با تحولات مهم سیاسی و تأثیرگذاری روزافزون آن در محیط سیاسی کشور گردیده است. در طول این مقاله تلاش خواهیم کرد پس از بررسی مفهومی «طبقه متوسط» و سابقه تأثیرگذاری آن در تحولات اجتماعی و سیاسی مختلف، به وسیله آمار موجود به بررسی تأثیر آموزش عالی بر تغییر بافت اجتماعی و نیز نخبگان ایران بپردازیم.

بررسی تاریخی و مفهومی «طبقه متوسط»

به دلیل اهمیت کلیدی مفهوم «طبقه متوسط»، بویژه «طبقه متوسط تحصیل کرده»، در این بررسی، ابتدا به بحثی اجمالی درباره معنی و تحول تاریخی این پدیده می‌پردازیم. گرچه اصطلاح «طبقه متوسط» بیشتر در عصر روشنگری (Enlightenment age) مطرح گردید و با توجه به نقش محوری آن در انقلاب فرانسه، بسیار مورد توجه قرار گرفت، اما همچون بسیاری از مفاهیم مدرن، می‌توان ریشه این اصطلاح را در یونان باستان جست، بویژه نزد متفکرانی چون ارسطو که آن را به مرکز تفکر سیاسی خود آوردند.

در یونان باستان طبقه‌ای به نام «طبقه متوسط تاجر» (The mercantile middle class) وجود داشت که به اعتقاد تاریخ‌نگاران، نقش مهمی در انتقال و مبادله کالا و سرمایه میان دولت - شهرهای یونانی و دیگر تمدنها و دولتهای باستان داشت. این طبقه، علاوه بر اینکه نبض جریان اقتصادی یونان را در اختیار داشت، بسیاری از مشاغل حساس اداری و اقتصادی را، البته تحت لوای اشراف، بر عهده می‌گرفت. آنها به دلیل ضرورت و طبیعت کاری خود، از سواد و سطح فرهنگ بالاتری نیز برخوردار بودند. حتی به نظر پاره‌ای از تاریخ‌نگاران، آنها باعث انتقال یافته‌های فرهنگی تمدنهای دیگر به یونان بوده و مقدمات و پایه‌های شکوفایی تمدن یونان باستان را فراهم ساختند.^۱ البته ارسطو با مشاهده نقش محوری طبقه متوسط معتقد بود که این طبقه معتدل‌ترین و عقلایی‌ترین طبقه اجتماعی جوامع آن روز بشری است. از نظر ارسطو، «طبقه متوسط» هم از عقلانیت و دانش بشری برخوردار است و هم به دلیل اینکه فضیلت «حد وسط» و «اعتدال» را مبنای رفتار اجتماعی خود قرار می‌دهد، بیشتر از گروههای دیگر اجتماعی می‌تواند در برقراری حکومت معتدل مؤثر باشد. لذا، از نظر ارسطو، هرچه نقش طبقه متوسط در حکومت بیشتر باشد، اعتدال،

1. See: Micheal Grant, *The Civilizations of Europe*, New York: New American Library, 1970, pp: 7-13

عقلانیت و فضیلت بیشتری حاکم است و وضعیت سیاسی مطلوب‌تر خواهد بود.^۱

طبقه متوسط تاجر و نیز طبقه متوسط تحصیل کرده‌ای که پس از بسط و قدرت‌یابی تدریجی بورژوازی در اروپا به وجود آمد نیز در حقیقت ادامه همان سنت یونانی باستانی بود. پس از رنسانس و شکل‌گیری تدریجی بورژوازی و سرمایه‌داری در اروپای قرون شانزده و هفده میلادی، پس از آنکه فئودالیسم رفته‌رفته به عنوان یک نظام سیاسی - اجتماعی متزلزل گردید، «طبقه متوسط» کم‌کم به عنوان یک گروه شناخته شده و تأثیرگذار در عرصه‌های گوناگون اجتماعی شناخته شد. این طبقه، شیوه جدیدی از زندگانی و حتی سلاطین و ارزشهای نوینی را برای اندیشیدن و زیبایی داشت^۲، که هرچند در ابتدا از سوی اشراف اروپایی و حتی روحانیون کاتولیک مورد تمسخر قرار می‌گرفت، اما تحولی اساسی را در شئون مختلف زندگی اجتماعی در اروپا پدید آورد.

طبقه متوسط، هم در یونان باستان و هم در اروپای بعد از رنسانس و قرون جدید، چند ویژگی و تأثیر عام و فراگیر داشت. نخست آنکه باعث گسترش ارتباطات اقتصادی - فرهنگی میان کشورها و نیز شهرها و حتی روستاهای مختلف می‌شد، و به همین دلیل نیز علاوه بر بینش متفاوت اجتماعی، معمولاً از بردباری، مدارا، تحمل و دید بازتری نسبت به دیگر حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی برخوردار بود و در عرصه اقتصاد نیز شامه تیزتری داشت.

در قرون هفده و هجده میلادی، پس از توسعه سرمایه‌داری، صنعت و تجارت، به ویژه در کشورهای انگلستان و فرانسه، به تدریج «طبقه متوسط» به طبقه‌ای تعیین‌کننده و تحول‌آفرین در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست مبدل گردید. متفکران مختلف، با برداشتهای متفاوتی، این طبقه را یکی از مهمترین

۱. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، (امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴)، صفحات ۲۸۵-۲۸۲.

2. Michael Grant, op. Cit, pp: 138-145

نیروهای تحول و انقلاب اجتماعی در اروپای مدرن می‌دانند. مارکس آنها را بخشی وابسته و نیز کارگزار بورژوازی می‌دانست و بر بخش اقتصادی - خدماتی طبقه متوسط، نام خرده بورژوازی گذارده بود و فرهنگیان و روشنفکران این طبقه را مسئول گسترش فرهنگ و اندیشه و مدل جدید زندگانی بورژوازی قلمداد می‌کرد.^۱ ماکس وبر نیز هرچند کارکرد اجتماعی متفاوتی برای طبقه متوسط قائل است و داوری متفاوتی درباره آنها می‌کند، اما در مورد اهمیت و تأثیرگذاری آنها با مارکس موافق است. از نظر وبر، طبقه متوسط گروهی هستند که بدنه اصلی نظام بوروکراتیک را که اداره عقلایی جامعه مدرن را بر عهده دارد، تشکیل می‌دهند.^۲ در حقیقت، در این دو قرن، طبقه متوسط نه تنها نقش اقتصادی - خدماتی خود را بسط داد، بلکه جایگاهی اساسی برای اداره جامعه و تولید و نشر فرهنگ مدرن و مدل جدیدی از سیاست و روابط اجتماعی یافت. حتی روابط کار، شیوه‌ها و استانداردهای مدیریت و کارگری، و نیز چگونگی بهره بردن از مزایا و امکانات اجتماعی، تحت تأثیر طبقه متوسط تغییر کرد.

در درون این طبقه است که برای نخستین بار گروهی ظهور می‌کنند که با «ابزار اندیشه» کار می‌کنند و نه فقط با «ابزار دستی» و «نیروی بازو». با ظهور این کارکنان و نقش آفرینان جدید، حیات اجتماعی اروپاییان متحول شد و هویتها و نقشهای اجتماعی تازه‌ای متولد شدند. طبقه متوسط، نوع جدیدی از «زیست اجتماعی» را با خود به همراه آورد که نیازمند برخورداری از اندیشه و آموزش و تخصص و در عین حال آزادگی و بردباری و مدارا بود. این زیست نوین حتی برای کارگران یدی نیز استانداردهای جدیدی، همچون حداکثر ساعات کار، اوقات فراغت، تفریحات لازم و .. را به ارمغان آورد^۳ علاوه بر آن،

۱. کارل مارکس، *سرمونده ریه*، ترجمه باقر پرهام، (آگاه، تهران، ۱۳۶۲، جلد اول) صفحات ۳۸-۳۶.

۲. ماکس وبر، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمجید انصاری، (سمت، تهران، ۱۳۷۱)، صص

۴۸-۴۱.

سنت روشنفکری، به ویژه در عصر روشنگری نیز از درون همین طبقه سر برآورد. فرانسه، انگلستان، پروس (و بعدها آلمان) و سرزمینهای ایتالیایی‌نشین که مهد طبقه متوسط جدید بودند، کانون اصلی روشنفکران و فلاسفه و صاحبان اندیشه‌ای شدند که خارج از حیطه اقتدار فکری کلیسای کاتولیک، با مبانی، روشها و مفروضات نوین و انسان‌مدارانه، دریچه‌های جدیدی از اندیشه و اخلاق و سیاست را باز کردند و نگرشها و نظریه‌های تازه‌ای را در علوم طبیعی و انسانی پدید آوردند.^۱ در عرصه تحولات سیاسی نیز طبقه متوسط در پدید آوردن انقلابهای مهم و تاریخ‌سازی، چون انقلاب ۱۶۴۸ انگلستان و انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، نقشی اساسی و محوری ایفا کرد. وابستگان به این طبقه، در انگلستان، با پیروزی بر نظام استبدادی و قربانی کردن چارلز اول، پادشاه وقت انگلستان، شیوه نوین مشروطیت را پایه گذارند. اما تحولی که آنان در فرانسه به وجود آوردند، مبنای انقلابها و تحولاتی وسیع در سطح اروپا و جهان شد. بسیاری از روشنفکران، رهبران سیاسی، روزنامه‌نگاران و نویسندگانی که انقلاب فرانسه را پدید آوردند (و البته بعدها بسیاری از آنها خود قربانی تدریجیهای انقلابی شدند)، از درون طبقه متوسط برخاسته بودند. نقطه آغاز تحولات انقلابی در فرانسه در سال ۱۷۸۹ زمانی بود که نمایندگان «طبقه سوم» در پارلمان، که به طور عمده از طبقه متوسط بودند، خواهان جایگاه و قدرتی برابر با اشراف و روحانیون در این مجلس شدند و پس از پافشاری بر لغو امتیازات خاص اشراف و روحانیون مسیحی، در مقابل لویی شانزدهم قرار گرفتند و به کانون و پایگاه اصلی انقلاب مبدل شدند.^۲

بدین‌سان، از درون طبقه متوسط جدید، انقلابهای بزرگی به وجود آمد که اندیشه‌های سیاسی و نظامهای سیاسی - اجتماعی اکثر کشورهای جهان را کاملاً

۱. رجوع شود به: ش. دولاندولن، *تاریخ جهان*، ترجمه احمد بهمنش، (انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، جلد دوم)، صص ۶۰۸۱.

۲. همان، صص ۲۰۰-۱۹۰.

تحت تأثیر خود قرار داد. پیدایش و قدرت‌یابی این طبقه، نه فقط عرصه سیاست و اقتصاد و اندیشه، بلکه شیوه زندگی، کارکرد علم در جامعه، مفهوم خانواده، روابط اجتماعی، دین و ... را به یکباره متحول ساخت و جای خود را به عنوان طبقه تحول‌آفرین، که محصول دوران نوین زندگی بشر است، در مطالعات اجتماعی باز کرد.^۱

امروزه برای مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورها و مناطق مختلف، توجه به طبقه متوسط و تحقیق در مورد چگونگی شکل‌گیری و میزان تأثیرگذاری آن، رویه‌ای عمومی شده است، زیرا تجربه تاریخ نشان می‌دهد که پیدایش و رشد این طبقه به طور طبیعی به تحولات سیاسی - اجتماعی منجر می‌شود. البته در تعریف امروزی از طبقه متوسط، صرفاً میزان درآمد و نقش و جایگاه اقتصادی آن مورد نظر نیست، بلکه آنچنان که مورد نظر ارسطو نیز بود، کارآمدی، تحصیل‌گرایی و عدم‌تعلق به سطوح و طبقات عالی و دانی جامعه خصوصیت بارز آن است. در *دایره المعارف بریتانیکا* با جمع‌بندی نظرات و دیدگاه‌های مختلف، تعریفی از طبقه متوسط ارائه شده که می‌تواند مبنای این بررسی قرار گیرد:

طبقه متوسط به سطح متوسط و برجسته کارمندان، صاحبان مشاغل فنی و حرفه‌ای، مشاوران، مدیران، معلمان، خود اشتغالان، صاحبان مغازه‌های کوچک و ... اطلاق می‌شود که مدیران و صاحبان حرفه در رأس و فروشندگان جزء در پایین این طبقه هستند. اما آنچه این طبقه را ممتاز می‌کند این است که اکثر آنها اهل تحصیل و تعلیم و تعلم‌اند.^۲

در جامعه‌شناسی جدید، «طبقه متوسط»، جدا از مشاغل اجتماعی، بیشتر با معیار تحصیل‌کردگی شناخته می‌شود. به همین دلیل نیز روشنفکری به عنوان یکی از محصولات طبقه متوسط تحصیل‌کرده به شمار می‌آید. با توجه به نقش

1. *Britannica CD 2000 Title: European History*

2. *Ibid, Tittle: Social Class*

محوری که روشنفکران و «طبقه متوسط تحصیل کرده» در تاریخ جهان و همچنین تاریخ ایران داشته‌اند، در این مقاله به عنوان مفهوم مرکزی مورد نظر قرار می‌گیرند. طبقه متوسط تحصیل کرده، گروهی اجتماعی است که به لحاظ رده شغلی و کارکردی، به مشاغل مذکور در تعریف بریتانیکا اشتغال دارد، اما وجه متمایز اصلی آن، برخورداری از تحصیلات و مهارت‌های فکری است.^۱ البته در تعریف روشنفکر نیز می‌توان گفت که این اصطلاح به کسانی اطلاق می‌شود که دارای اندیشه و آگاهی و تفکر بوده و جامعه خویش را از این بابت متحول می‌سازند. از این رو، می‌توان برخی مصادیق مشترک میان دو اصطلاح «طبقه متوسط تحصیل کرده» و «روشنفکران» را دریافت.

مرور وقایع مهم تاریخ معاصر ایران، نشان می‌دهد که «طبقه متوسط تحصیل کرده»، به ویژه کسانی که دوره‌های آموزش عالی را به پایان رساندند، در ایجاد و هدایت آن وقایع نقشی اساسی بازی کرده‌اند. نقش فعال طبقه متوسط و روشنفکران در نهضت مشروطیت، جایگاه بنیادی برخی از تحصیل‌کردگان طبقه متوسط در سازماندهی کودتای ۱۲۹۹ و اداره سازمان اداری رضاشاه، نقش اساسی این طبقه (به ویژه گروه ۵۲ نفر) در شکل‌گیری جنبش چپ، نقش تحصیل‌کردگان طبقه متوسط در جنبش ملی شدن صنعت نفت، پدید آوردن نگرشها و گرایشهای نوین فرهنگی که در هنرهای جدیدی مثل سینما، تئاتر، رمان‌نویسی و سبکهای جدید شعری متجلی شدند، گسترش روشنفکری دینی و انقلاب‌گرایی اسلامی و ... نمونه‌های تاریخی روشنی از حضور فعال و مؤثر «طبقه متوسط تحصیل کرده» در تاریخ ایران هستند.^۲ نفس این تأثیرگذاری، صرف نظر از مثبت یا منفی بودن آن، توجه ما را در این تحقیق به خود جلب می‌کند و این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا گسترش آموزش عالی در سالهای پس از

1. Ibid.

۲. رجوع شود به: محمدعلی کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه م. نفیسی و ک. عزیزی، (پاپیروس، تهران، ۱۳۶۸).

پیروزی انقلاب اسلامی بر رشد طبقه متوسط و تحولات اجتماعی ناشی از آن تأثیر داشته است؟ در این مقاله به دنبال توضیح و توصیف تمامی ابعاد و جنبه‌های اقتصادی - اجتماعی طبقه متوسط نیستیم، بلکه صرفاً بر رشد آموزش عالی که عنصر «تحصیل کردگی» را به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی این طبقه، تقویت کرده و گسترش می‌دهد تأکید خواهیم کرد.

تأثیر گسترش آموزش عالی بر رشد طبقه متوسط تحصیل کرده ایران در دهه ۱۳۷۰

نگاهی گذرا به رشد کمی آموزش عالی، نشان می‌دهد که در یک مقطع زمانی مشخص، این رشد به جهشی سریع در افزایش شمار تحصیل‌کردگان دانشگاه می‌انجامد. این جهش باعث می‌شود تا درصد جمعیت تحصیل‌کردگان طبقه متوسط در مجموع بافت جمعیتی ایران نیز افزایش یابد. این تحول با بروز تغییرات سیاسی و ظهور خواسته‌ها، گرایشها و جنبشهای سیاسی جدیدی همراه است، که بیشتر، به خصوص پس از خرداد ماه ۱۳۷۶، با نام جنبش اصلاح‌طلبی شناخته می‌شود. این همراهی می‌تواند نشانه‌ای از وجود رابطه تأثیرگذاری معناداری میان این دو عامل بر یکدیگر باشد.

آمار رسمی نشان می‌دهد که با توسعه شتابان بخش آموزش عالی شمار دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مراکز دانشگاه کشور به شدت رو به رشد بوده است. به طور مثال، تعداد دانشجویان مراکز دانشگاهی دولتی از ۱۷۵۶۷۵ نفر در سال ۸-۱۳۵۷ به ۶۲۵۳۸۰ در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ (یعنی تقریباً ۳/۵ برابر) رسیده است.^۱

این آمار در سال ۷۸-۱۳۷۷ به ۶۳۸۹۱۳ نفر^۲ و در سال ۸۰-۱۳۷۹ به بیش از ۶۷۸۰۰۰ نفر رشد یافته است.^۱

۱. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، *آمار آموزش عالی ایران ۱۳۷۶*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۸، ص یک.

۲. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، *آمار آموزش عالی ایران ۱۳۷۷*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۹، ص یک.

جدول شماره ۱:

دانشجویان دانشگاهها^(۱) و مؤسسات آموزش عالی بر حسب جنس

زن Female	مرد Male	جمع Both Sexes	سال تحصیلی و استان Academic year and Ostan
۴۹۰۸۵	۱۱۸۸۸۶	۱۶۷۹۷۱	۱۳۶۵-۶۶
۹۶۹۶۹	۲۴۷۰۷۶	۳۴۴۰۴۵	۱۳۷۰-۷۱
۱۷۱۸۱۶	۳۵۴۸۰۵	۵۲۶۶۲۱	۱۳۷۴-۷۵
۲۰۹۱۶۳	۳۶۹۹۰۷	۵۷۹۰۷۰	۱۳۷۵-۷۶
۲۳۸۶۸۷	۳۸۶۶۹۳	۶۲۵۳۸۰	۱۳۷۶-۷۷
۲۶۷۶۵۰	۳۷۱۲۶۳	۶۳۸۹۱۳	۱۳۷۷-۷۸
۲۹۹۳۳۳	۳۷۹۳۱۹	۶۷۸۶۵۲	۱۳۷۸-۷۹

(۱) به استثنای دانشگاه آزاد اسلامی

مأخذ: وزارت فرهنگ و آموزش عالی (ر.ب)

- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (ر.ب)، ص ۲۶

چنین رشد شتابانی در تعداد فارغ التحصیلان دانشگاههای دولتی نیز وجود داشته است. تعداد فارغ التحصیلان دانشگاههای دولتی از ۳۰۱۵۶ نفر در سال ۱۳۶۹-۷۰ به ۶۹۳۹۶ نفر در سال ۱۳۷۶-۷۷، یعنی حدود دو برابر، و در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۷۸ به حدود ۷۱۰۰۰ نفر رسید.^۲

مجموع دانشجویان و دانش‌آموختگان همان سال، به حدود ۷۲۰۰۰۰ نفر، فقط در دانشگاههای دولتی رسید. در فاصله زمانی سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷، مجموع دانش‌آموختگان دانشگاههای دولتی به حدود ۳۹۰۰۰۰ نفر بالغ می‌شد که با احتساب حدود ۱۶۰۰۰۰ دانش‌آموخته در سالهای ۶۱ الی ۶۹، مجموعاً ۵۵۰۰۰۰ نفر در این سالها از دانشگاههای کشور دانش‌آموخته شدند. این در حالی است که مراکز آموزش عالی به دانشگاههای دولتی محدود نبوده‌اند و رشد کمی فوق‌العاده دانشگاه آزاد اسلامی، شمار جمعیت دانشجو و فارغ التحصیل کشور را باز هم دو برابر کرده است. جدول زیر تعداد و میزان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی را نشان می‌دهد.^۳

۱. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، عملکرد دوره ۱۳۷۶-۷۹، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۰، ص ۱۰.

۲. آمار آموزش عالی ایران، ۱۳۷۷-۸، پیشین، ص ۳۴۳.

۳. همان، جمع‌بندی آمار صص ۳۴۳ و ۳۴۴.

جدول شماره ۲:

دانشجویان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی بر حسب جنس

زن Female	مرد Male	جمع Both Sexes	سال تحصیلی و استان Academic year and Ostan
۲۱۲۶۴۵	۳۰۸۸۲۷	۵۲۱۴۷۲	۱۳۷۴-۷۵
۲۵۰۵۹۶	۳۶۲۸۷۲	۶۱۳۴۶۸	۱۳۷۵-۷۶
۲۶۳۲۲۶	۳۹۶۰۶۲	۶۵۹۲۸۸	۱۳۷۶-۷۷
۳۰۰۴۴۲	۳۶۸۷۹۵	۶۶۹۲۳۷	۱۳۷۷-۷۸
۳۳۶۶۴۰	۳۸۹۵۸۸	۷۲۶۲۲۸	۱۳۷۸-۷۹

مأخذ: دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز اطلاعات، آمار و انفورماتیک.

آمار این دانشگاه، نشانگر آن است که طی ۵ سال (۷۴ تا ۷۹) حدود ۲۱۰۰۰۰ نفر و در مجموع نزدیک به ۲۸۰۰۰۰ نفر تا سال ۱۳۷۸-۹ از این دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند.^۱ بنابراین، کل جمعیت دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی تا سال ۱۳۷۹ به بیش از یک میلیون نفر بالغ می‌شد.

در سال ۱۳۷۶، یعنی سال شکوفایی جنبش اصلاحی دوم خرداد، مجموع دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی و آزاد اسلامی حدود ۱۸۰۰۰۰ نفر، و در سال ۱۳۷۱ حدود ۲۲۰۰۰۰۰ نفر بوده است. این رقم نسبت به سال تحصیلی ۶-۱۳۷۵ که تعداد دانشجویان کشور ۱۷۵۶۷۵ نفر و تعداد دانش‌آموختگان حدود ۱۸۰۰۰۰ نفر بوده است،^۲ تقریباً ۶/۲ برابر شده است.

در این آمار، ملاحظه گردید که رشد کمی فراوان و پرشتاب آموزش عالی در ایران، به خصوص در طول دهه ۱۳۷۰، باعث شد که میزان تحصیل‌کردگان دانشگاهی، که بدنه اصلی «طبقه متوسط» را تشکیل می‌دهند، علاوه بر افرادی که قبل از این دوران، تحصیلات عالی داشتند و نیز افراد تحصیل‌کرده در خارج از کشور، نسبت به آغاز انقلاب ۶/۲ برابر رشد داشته است. با توجه به اینکه کل

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز اطلاعات، آمار و کامپیوتر.

۲. همان.

جمعیت ایران در این دوران، حدود ۸۰ درصد رشد کرده است، سهم و درصد تحصیل‌کردگان و دانشجویان در کل جمعیت ایران، حدود $\frac{2}{3}$ برابر افزایش یافته است.

برخی آمارهای دیگر، در خارج از آموزش عالی نیز نشان می‌دهند که میزان سواد، دانش و نیز درصد طبقه متوسط کارمند و فرهنگی، همزمان و در کنار بخش آموزش عالی کشور رشد کرده است. میزان باسوادی در جامعه ایران از حدود ۳۸ درصد در سال ۱۳۵۷ به نزدیک ۸۵ درصد در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته و تعداد دانش‌آموزان نیز از کمتر از ۸۰۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۱۸۹۲۲۶۴۰ نفر در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۷۸ و ۱۹۰۳۶۳۰۷ نفر در سال ۱۳۷۸-۹ رسیده است. بدیهی است که رشد سوادآموزی خود شاخص رشد طبقه متوسط نیست. اما باسوادی زمینه و امکان تأثیرگذاری طبقه متوسط تحصیل‌کرده را گسترش داده و افزایش می‌دهد. تعداد آموزگاران و کارکنان آموزش و پرورش کل کشور، که بیشترین کارکنان دولت و بخش عمده‌ای از طبقه متوسط جامعه ایران را تشکیل می‌دهند، در سال تحصیلی ۱۳۷۸-۹ حدود ۹۵۹۰۰۰ نفر بوده که ۴۲۱۰۰۰ نفر آنها را کادر آموزشی تشکیل می‌دهد.^۱

جدول شماره ۳

کارکنان آموزش و پرورش	تعداد دانش‌آموزان	باسوادان	دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی	دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی	سال تحصیلی ۱۳۵۷-۵۸
حدود ۴۵۰۰۰۰	حدود ۸۰۰۰۰۰۰	حدود ۹۶۰۰۰۰۰	—	حدود ۳۵۵۰۰۰ نفر	
حدود ۹۵۹۰۰۰	حدود ۱۹۰۳۶۳۰۷	حدود ۳۸۰۰۰۰۰۰	حدود ۱۰۰۰۰۰۰	حدود ۱۲۰۰۰۰۰	

۱. آمار آموزش عالی ایران ۱۳۷۷-۸، پیشین، ص یک.

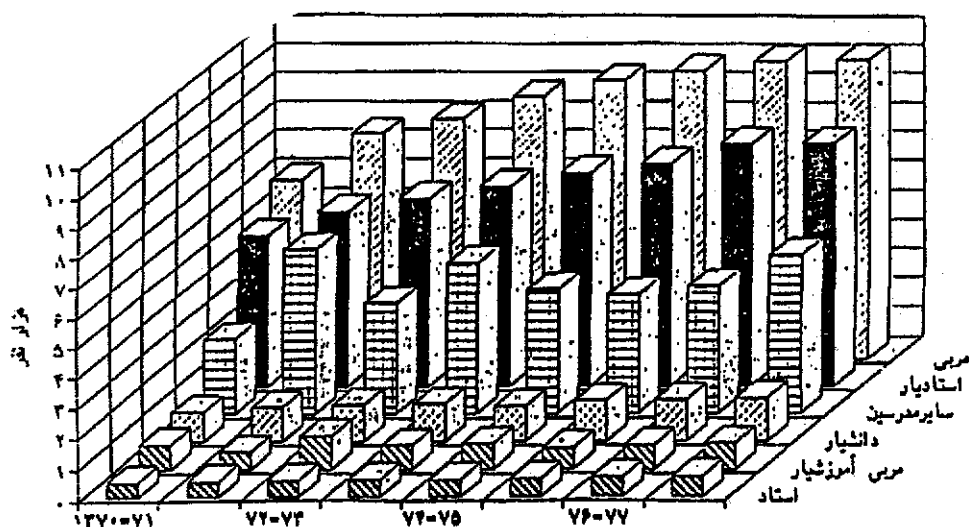
این آمار، به روشنی رشد بخش آموزش عالی و نیز میزان تحصیل‌کردگان و فرهنگیان و افزایش درصد آنها را نسبت به سالهای آغازین انقلاب اسلامی به لحاظ کمی نشان می‌دهد. این افزایش به معنی رشد طبقه متوسط تحصیل‌کرده است که به خودی خود متضمن تحولات و تقاضاهای نوین سیاسی - اجتماعی است، که متعاقباً مورد بحث قرار خواهند گرفت.

بررسی نحوه رشد آموزش عالی

هر چند تا سالهای آغاز دهه ۱۳۷۰، رشد آموزش عالی در ایران بیشتر جنبه کمی داشته و درصد بالای مریبان در مجموعه اعضای هیأت علمی و نیز فعالیتهای اندک پژوهشی، بیانگر همین امر است، اما در طول برنامه دوم توسعه، شاخص‌های رشد کیفی نیز قابل مشاهده است. در این دوران، شاهد افزایش درصد استادیاران و دانشیاران در هرم اعضای هیأت علمی هستیم، که نشان‌دهنده رشد کیفیت آموزش است. شاخصهای دیگر حاکی از آنند که نسبت تعداد دانشجویان به تعداد اعضای هیأت علمی در بخش دولتی، از ۲۵/۲ در سال ۱۳۶۸ به ۲۴ در سال ۱۳۷۸ تغییر کرده، که البته تا سقف برنامه (یعنی ۱۸) فاصله دارد. در حالی که جمعیت دانشجویی در طول برنامه دوم ۱/۵ برابر افزایش پیدا کرده، جمعیت جوان (۱۸-۲۴ سال) تحت پوشش آموزش عالی از ۱۷ درصد به ۲۴/۳ درصد افزایش یافته است. دوره‌های کارشناسی از رشد سالانه ۳/۲ درصد و تحصیلات تکمیلی از رشد سالانه ۹/۶ درصد برخوردار بوده‌اند. در سال ۱۳۷۸-۷۹ تعداد دانشجویان کارشناسی ارشد به ۳۰۰۰۰ نفر و تعداد دانشجویان دکتری تخصصی به ۴۰۰۰ نفر در حوزه آموزش عالی (دولتی) رسیده است.^۱ این شاخص‌ها گویای آن است که در کنار گسترش کمی، ارتقای سطح تحصیل و بالا بردن کیفیت، آموزش عالی نیز به طور نسبی مورد نظر بوده است.

۱. وزارت آموزش و پرورش، *آمار آموزش و پرورش*، تهران، دفتر خدمات ماشینی، ۱۳۷۹.

جدول شماره ۴ مقایسه تعداد کادر آموزشی تماموقت به تفکیک عناوین دانشگاهی در سالهای تحصیلی ۱۳۷۰-۷۱ تا ۱۳۷۷-۷۸



می‌توان گفت که توسعه آموزش عالی در کنار توسعه آموزش و پرورش، به گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده در جامعه ایران در پایان دهه ۱۳۷۰ انجامیده است. همان‌گونه که در مرور تاریخی ابتدای مقاله اشاره شد، گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده، می‌تواند تبعات اجتماعی زیر را به همراه داشته باشد:

۱- ارزشهای اجتماعی و شیوه نوین تفکر و زیست اجتماعی، مختص طبقه متوسط تحصیل کرده در جامعه رشد می‌کند. این شیوه با نگاهی سنتی در جامعه ایران متفاوت است و خواهان نوسازی و دگرگونی در هنجارها و رفتارهای گوناگون، از نحوه انتخاب شغل و مسکن و پوشاک گرفته تا نوع رابطه با دولت و حکومت، ارزشها و نیازهای دیگر است.

۲- بسیاری از افراد طبقه متوسط تحصیل کرده که وضع موجود را مطابق یافته‌ها و آموخته‌ها و خواسته‌های خود نمی‌یابند، خواستار بازاندیشی در مفاهیم و ایجاد تحول اجتماعی می‌شوند.

۳- گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده، موجب می‌شود که این گروه خواهان مشارکت اجتماعی سیاسی بیشتری شود و سهم افزونتری در قدرت، طلب کند. این امر به بروز چالش میان خواسته‌ها و مشارکت‌طلبی این گروه نوین با برخی از گروه‌های مسلط اجتماعی - سیاسی در جامعه ایران خواهد انجامید.

۴- در صورتی که زمینه اشتغال مؤثری برای این طبقه یافت نشود، این نیاز به همراه مشارکت‌جویی سیاسی، روند اعتراض‌آمیزی را طی خواهد کرد و به تقاضای تحول اساسی در نظام اداری - سیاسی کشور مبدل خواهد شد. وجود نرخ بیکاری ۱۴ درصدی در سال ۱۳۷۹ و روند اجتماعی رو به رشد بیکاری (به بیان معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، در آینده برای ۵۰ درصد از دانش‌آموختگان دانشگاه شغلی نخواهد بود^۱ می‌تواند عکس‌العملهای اعتراض‌آمیز این طبقه را در پی داشته باشد.

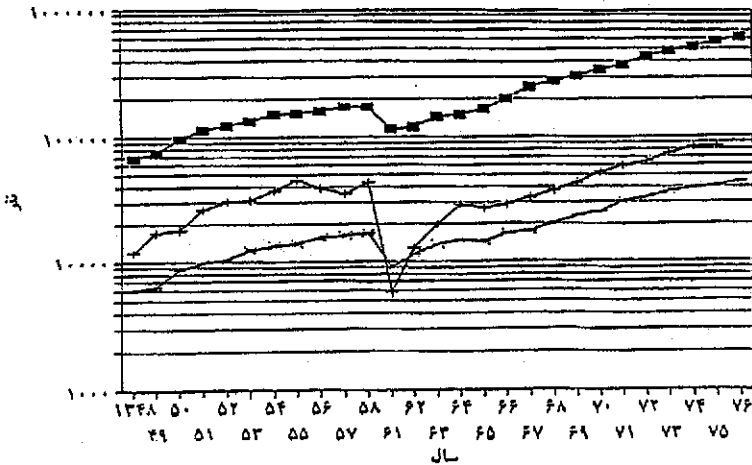
اینها همگی نتیجه تغییر بافت اجتماعی است که بر اثر عوامل مختلف، از جمله افزایش کمی و کیفی بخش آموزش عالی به وجود آمده است. این تغییر بافت می‌تواند تحول سیاسی فوق‌الذکر را به دنبال داشته باشد. از حدود ۴۲۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت فعال و بالای ۱۶ سال کشور در سال ۱۳۷۹، ۲۲۰۰۰۰۰۰ نفر دانشجویان و دانش‌آموختگان جدید دانشگاه، ۵۰۰۰۰۰۰ نفر دانش‌آموختگان قدیم، حدود ۸۰۰۰۰۰۰۰ نفر دانش‌آموز دبیرستانی (که اکثراً خواهان ورود و انطباق با شرایط دانشگاه هستند)، ۹۵۹۰۰۰۰ نفر کارمند آموزش و پرورش و ۱۲۴۰۰۰۰۰ نفر بقیه کارکنان دولت هستند که همراه با خانواده‌هایشان حدود نیمی از جمعیت فعال را تشکیل می‌دهند.^۲

۱. گزارش دفتر وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، وضعیت بخش آموزش عالی از حیث تحقق اهداف تعیین شده در برنامه دوم، ص یک.

۲. سایت اینترنتی خبرگزاری ایرنا، به نقل از مهندس بنیان معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، روز ۱۳۸۰/۵/۱۵.

در میان این آمار، حدود ۴۹۰۰۰۰۰ نفر دانشجوی، دانش‌آموخته دانشگاه یا کارمند دولت هستند، که می‌توان از آنان به عنوان مرکز ثقل طبقه متوسط در جامعه ایران نام برد. افزایش حجم و تأثیر این مرکز ثقل و خواسته‌های منبعث از آن، بر اساس تجربیات تاریخی موجود، می‌تواند پاره‌ای دگرگونی‌ها را به دنبال داشته باشد. شاید حضور سیاسی متفاوت مردم ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، در انتخابات ریاست جمهوری سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ و انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۸ و پیروزی قاطع نوگرایان اصلاح طلب، یکی از نتایج تغییر نسبی بافت جمعیت و افزایش حضور طبقه متوسط تحصیل کرده باشد.

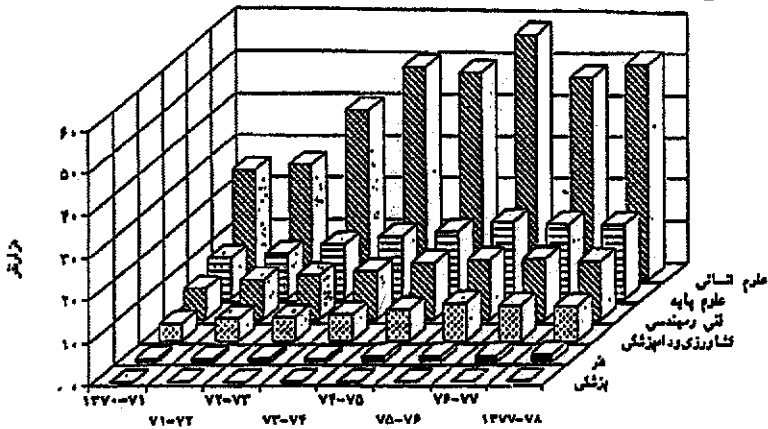
جدول شماره ۵ مقایسه تعداد دانشجویان، دانش‌آموختگان و کادر آموزشی مراکز آموزش عالی از سال تحصیلی ۱۳۴۸-۴۹ تا سال تحصیلی ۱۳۷۶-۷۷



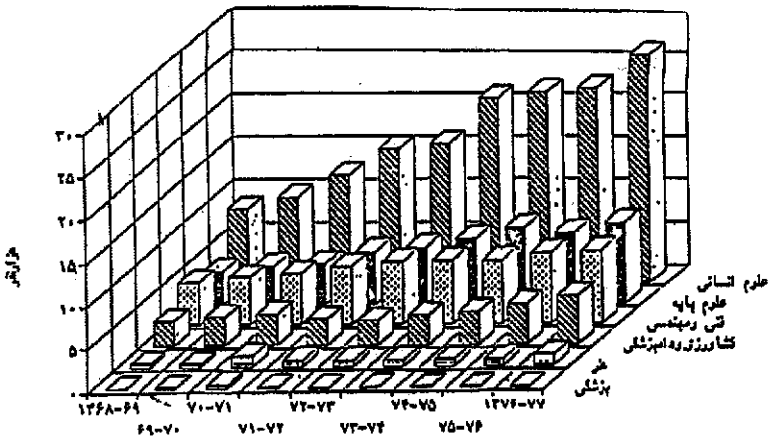
گسترش رشته‌های علوم انسانی و تأثیرگذاری دانش‌آموختگان آن

افزایش دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی در مقایسه با اولین گروه پرتعداد، یعنی علوم پایه و فنی مهندسی، به طور متوسط ۲/۵ برابر بوده است. جداول ذیل گویای همین واقعیت است.

جدول شماره ۶ مقایسه تعداد پذیرفته‌شدگان به تفکیک گروه عمده رشته‌های تحصیلی در سالهای تحصیلی ۱۳۷۰-۷۱ تا ۱۳۷۷-۷۸ (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی)



جدول شماره ۷ مقایسه تعداد دانش‌آموختگان به تفکیک گروه عمده رشته‌های تحصیلی در سالهای تحصیلی ۱۳۶۹-۷۰ تا ۱۳۷۶-۷۷ (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی)



منبع: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، آمار آموزش عالی ایران، ۱۳۷۸، ص ۳۴۴.

علوم انسانی به طور عمده ارائه‌گر مفاهیم نوین، عقلانیت جدید، نظریه‌های تحول‌بخش و نحوه مشارکت، مدیریت و ایجاد تحولات اجتماعی است. در علوم انسانی، نه تنها تجربه‌های دیگر جوامع مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، بلکه مفاهیم و نظریه‌های جدید نیز به دانشجویان آموخته می‌شود. علوم انسانی و

اجتماعی جدید، بی‌تردید یکی از پایه‌های اصلی ایجاد تحول در دنیای مدرن بوده‌اند. در حقیقت، در حوزه این علوم، مباحث قدیمی انسانی و اجتماعی به چالش کشیده می‌شوند و تحول و نوآوری آموخته می‌شود. لذا تغییر و تحول نتیجه ناگزیر گسترش علوم انسانی نوین است. بی‌گمان با افزایش تعداد تحصیل‌کردگان علوم انسانی و ورود آنها به جامعه، تمایل به طرح مسائل پایه‌ای و تحول‌آفرین در میان طبقه متوسط بیشتر می‌شود. پُربیراه نیست اگر طرح و گسترش مباحث نواندیشانه معرفت‌شناختی، همچنین استقبال از کتابها، نشریه‌ها و آرای متفکرانی که به بازاندیشی در حوزه‌های مختلف انسانی، از جمله دین و سیاست می‌پردازند، یکی از نتایج افزایش روزافزون پذیرش دانش‌جو و دانش‌آموختگی در رشته‌های مختلف علوم انسانی شمرده شود. ذکر دو نمونه از واقعیت‌های موجود در این عرصه، می‌تواند تثبیت‌کننده مدعای ما باشد.

نخست آنکه اگر سهم روزنامه‌ها را در تحول سیاسی کشور و رواج نقد جنبش اصلاحات، اساسی و بی‌گفت‌وگو بدانیم، یک بررسی اولیه نشان می‌دهد که بیش از نود درصد از کارکنان و تغذیه‌کنندگان آن را دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهها، به ویژه رشته‌های علوم انسانی، تشکیل می‌دهند.^۱ با تشکیل خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در سال ۱۳۷۸، و فعال‌سازی آن، بخش مهمی از اخبار، رویدادها، گفت‌وگوهای درج شده در روزنامه‌ها و مطبوعات کشور توسط این خبرگزاری تأمین می‌گردد، که به طور عمده توسط دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهها اداره می‌شود. تشکیل دانشکده خبر، وابسته به دانشگاه علمی - کاربردی در سال ۱۳۷۶ نیز باعث شد که گروهی از خبرنگاران و اهالی مطبوعات امکان جدیدی برای آموزش عالی بیابند.

۱. برگرفته از: مرکز آمار ایران، *سالنامه آماری ۱۳۷۸ و پیش‌نویس سالنامه آماری ۱۳۷۹*، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰.

پاره‌ای از تحقیقات، بیانگر آن است که تغذیه‌کنندگان فکری جنبش اصلاح‌طلبی و نواندیشانی که در حلقه‌کیان گرد آمده و بعدها هسته‌های اصلی مطبوعات اصلاح‌طلب را تشکیل دادند، در حقیقت از تحصیل‌کردگان برجسته علوم انسانی بوده‌اند.^۱ به هر حال، آموزش عالی کشور، در واقع اصلی‌ترین منبع تأمین نیروی انسانی و فکری مطبوعات، به خصوص از طریق دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی بوده است.

به علاوه، همسویی خواسته‌های سیاسی تشکلهای دانشجویی با آرای مردم نشانگر آن است که برگزیدگان این جامعه توانسته‌اند ارتباطی خوب با پیکره تصمیم‌ساز جامعه سیاسی ایران برقرار کنند. انتخاب ۹۰ درصد از کاندیداهای مورد حمایت دفتر تحکیم وحدت دانشجویان در انتخابات شوراهای اسلامی (۱۳۷۸) و مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۰)، بیانگر نفوذ اجتماعی یا همسویی این تشکل دانشجویی با خواسته‌های مردمی است.

گسترش فعالیت‌ها و نهادهای دانشجویی و پویایی فرهنگی - سیاسی جامعه دانشجویی پس از استقرار دولت سید محمد خاتمی، در درون جامعه دانشجویی کشور به لحاظ فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی و اجتماعی، تحولی شگرف پدید آمد که شاید هرگز در تاریخ جامعه دانشگاهی ایران سابقه نداشته است. این تحول باعث رشد چشمگیر فعالیت‌های فرهنگی سیاسی در دانشگاه‌های کشور گردید و دانشجویان را به یکی از فعال‌ترین قشرها در جامعه ایران مبدل ساخت.

یک نمونه بسیار مهم از گسترش فعالیت‌های دانشجویی در حوزه نشریات دانشجویی است. این نشریات که در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی به بحث و فحص می‌پردازند، نه تنها تعداد قابل ملاحظه‌ای از دانشجویان

۱. مرکز مطالعات رسانه‌ها، گزارش کارشناسی در مورد نیروی انسانی شاغل در روزنامه‌ها، ۱۳۷۹.

را به خود مشغول می‌سازند، بلکه محل طرح بخشی از عمده‌ترین مسائل اجتماعی - سیاسی جامعه ایران می‌باشند. با توجه به اینکه طبق آیین‌نامه و شیوه‌نامه نشریات دانشجویی، مصوب و ابلاغ‌شده سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸، صدور مجوز و نظارت بر این نشریات در داخل دانشگاهها و با حضور نمایندگان خود دانشجویان می‌باشند و مخاطب اصلی این نشریات نیز جامعه دانشگاهی کشور است،^۱ به طور معمول این نشریه‌ها از صراحت بیان و آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده و ارتباط نزدیک‌تری با جامعه دانشجویی برقرار می‌کنند، و به همین دلیل هم می‌توانند در تعیین جهت، ارزشها و گرایشهای سیاسی - اجتماعی دانشجویان بسیار مؤثر باشند. در حالی که در سال ۱۳۷۵ فقط ۴۰ نشریه دانشجویی در کل دانشگاههای دولتی کشور وجود داشت، این تعداد در سال ۱۳۷۹ به ۷۲۰ نشریه در حال انتشار افزایش یافت، که نرخ رشد ۱۸۰۰ درصدی را نشان می‌دهد. در این میان به جز بسیج دانشجویی که بیش از ۱۰۰ نشریه دانشجویی را منتشر می‌کند، بیشترین تعداد نشریه‌ها به انجمن‌های اسلامی و کانون‌های علمی - فرهنگی هنری دانشجویان اختصاص دارد.^۲ در کنار گسترش نشریات دانشجویی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نسبت به قانونمندی و نهادینه ساختن فعالیتهای فرهنگی - سیاسی دانشجویان اقدام بی‌سابقه‌ای کرد و پس از ابلاغ دستورالعمل‌ها و نظام‌نامه‌های نوین، کانون‌های فرهنگی هنری عمده‌ای را به وجود آورد. در حالی که تا سال ۱۳۷۶ شاید حدود ۱۵ کانون فرهنگی دانشجویی وجود داشت، تا سال ۱۳۷۹ بیش از ۶۲۰ کانون فرهنگی، هنری و اجتماعی دانشجویی در ۹ حوزه قرآن، گفتگوی تمدنها، هنرهای

۱. رجوع شود به: محمد طاهری، نقش روشنفکری دینی در جنبش اصلاحی دوم خرداد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی در دانشگاه علامه طباطبائی.

۲. این اطلاعات برگرفته از خود اشخاص و در مورد نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگرفته از اداره انتشارات و تبلیغات مجلس شورای اسلامی است: معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی دوره ششم، تهران، اداره انتشارات و تبلیغات، ۱۳۷۹.

تجسمی، فرهنگی و اجتماعی، موسیقی، تئاتر، فیلم و عکس، شعر و ادب و ... در دانشگاهها فعال شدند. آمار کانونهای فعال در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال ۱۳۷۷ از رشدی حدود ۳۴۰ درصد برخوردار بود.^۱ ضمناً، در کنار آنها، ۳۴۳ انجمن علمی دانشجویی نیز در ۴۵ دانشگاه کشور تشکیل شده است و ۲۰۰ تشکل جدید صنفی نیز امکان ابراز و بیان خواسته‌های صنفی دانشجویان را یافته‌اند.^۲

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که نهادهای فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی دانشجویی و جنب و جوش سیاسی - فرهنگی دانشجویان، دهها برابر افزایش یافته است. این امر نه تنها به پویایی و خلاقیت محیط دانشجویی کمک می‌کند، بلکه سبب می‌شود که دانشجویان به یک گروه اجتماعی فعال و جهت‌دار در حوزه سیاست تبدیل شوند.

اطلاعات موجود نشان می‌دهد که روند قانونمند شدن فعالیتها، باعث شد که بیشتر فعالیتهای دانشجویان در محیطی قانونمند شکل گیرد. آمار موجود در نیمه نخست سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که از جمع ۲۰۱۹ فعالیت دانشجویی انجام‌شده دانشجویی، ۱۹۰۹ فعالیت، یعنی ۹۵ درصد فعالیتها مجاز بوده است. از این میزان ۱۵۹۷ فعالیت، یعنی ۷۹ درصد، فعالیتهای سیاسی و ۲۱ درصد صنفی بوده است. در این فعالیتها، ۵۲ درصد مربوط به انجمن‌های اسلامی بوده که به طور عمده گروههای متمایل به جناح اصلاح‌طلب و مرتبط با دفتر تحکیم وحدت دانشجویان می‌باشند. ۱۳ درصد مربوط به جامعه اسلامی دانشجویان، ۲۰ درصد نیز بسیج دانشجویی و بقیه به تشکلهای پراکنده دانشجویی اختصاص دارد.^۳ علاوه بر این، میزان فعالیتهای فرهنگی، سیاسی، هنری و اجتماعی دانشجویان، و

۱. معاونت دانشجویی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، آیین‌نامه تشکلهای اسلامی و دستورالعملهای نشریات دانشگاهی، اسفندماه ۱۳۷۸.

۲. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، عملکرد دوره ۷۹-۷۶، راهبردها، اقدامات، فعالیتها، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۰، صفحه ۸۷.

۳. همان.

میزان برگزاری مراسم مختلف دانشجویی در سال ۱۳۷۹، بیش از ۶ برابر نسبت به سال ۱۳۷۶ افزایش داشته است.^۱

این آمار گویای رشد فعالیت و تحرک فرهنگی - سیاسی در جامعه دانشجویی کشور است که باعث شده، به لحاظ سیاسی و اجتماعی، جنبش دانشجویی بتواند حضور فعال و مؤثری در جریانهای سیاسی کشور داشته باشد. حادثه ۱۸ تیرماه سال ۱۳۷۸ که از کوی دانشگاه آغاز گردید و به یک بحران عمومی سیاسی در سرتاسر کشور تبدیل شد، نشانگر پیوند نزدیک جریانهای دانشجویی با مسائل عمومی سیاسی کشور بود. یک تحقیق انجام شده در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران نشان می‌دهد که حدود ۷۲ درصد دانشجویان مورد بررسی، عناصر جناح راست، به ویژه گروه موسوم به انصار حزب‌الله و نیروی انتظامی را باعث به وجود آمدن حادثه کوی دانشگاه می‌دانند و بیش از ۵۰ درصد آنها از روند رسیدگی به پرونده کوی و نتایج آن به شدت ناراضی بوده‌اند.^۲ این بررسی بیانگر آن است که ذهنیت جامعه دانشجویی درباره آنچه در سال ۱۳۷۸ به یک بحران سیاسی عمومی تبدیل شد همچنان مسأله‌دار و نگران است. این امر هم نشان‌دهنده سیاسی بودن ذهنیت جامعه دانشجویی است و هم اینکه به مانند سال ۱۳۷۸ قابلیت تبدیل مسأله‌ای دانشجویی به یک بحران سیاسی همچنان وجود دارد. همچنین، گسترش نشریات و تشکلهای دانشجویی، امکان ارتباط نزدیک‌تر فعالان سیاسی - فرهنگی را با جامعه دانشجویی بیشتر فراهم ساخته و هرچند به دلیل قانونمندی از احتمال بروز بحرانهای اجتماعی می‌کاهد، اما زمینه هماهنگ ساختن و بسیج نیروهای دانشجویی را نیز فراهم می‌آورد.

۱. گزارش دفتر وزیر علوم تحقیقات فناوری، وضعیت بخش آموزش عالی از حیث تحقق اهداف تعیین شده در برنامه دوم، ص ۲.

۲. تقی آزاد ارمکی و حسین میرزایی، بررسی نگرشهای دانشجویان دانشگاه تهران پیرامون واقعه ۱۸ تیر، کوی دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تیرماه ۱۳۷۹، صص ۱۸، ۲۰، ۲۱، و ۲۳.

در مجموع می‌توان گفت که در سالهای ۸۰ - ۱۳۷۶، جامعه دانشجویی کشور فعال‌تر، مؤثرتر و سیاسی‌تر شد و به صورت یک نیروی سیاسی عمده و غیرقابل چشم‌پوشی درآمد. اهمیت فراوانی که مسئولان درجه اول کشور به جامعه دانشجویی می‌دهند و ملاقات‌ها و مذاکرات متعدد رو در رو با آنها نیز نشانگر اهمیت سیاسی روزافزون جامعه دانشجویی است.

نتیجه‌گیری

آمار و واقعیت‌های موجود نشان داد که رشد فوق‌العاده بخش آموزش عالی، زمینه گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده در جامعه ایران را بیش از پیش فراهم کرده و این امر نه تنها بافت اجتماعی، بلکه ارزشها، نُرْم‌ها، درخواستها و گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه ایران را بر اساس طبیعت طبقه متوسط متحول ساخته است. رشد کمی و کیفی دانش‌آموختگان و دانشجویان علوم انسانی، در شکل‌گیری جنبش اصلاح‌طلبی نقشی ایفا کرده است و با رشد نشریات و نهادها و تشکلهای دانشجویی، و نیز پیوند تنگاتنگ جامعه دانشجویی با جریانهای سیاسی و اجتماعی، دانشجویان به یک گروه عمده تأثیرگذار در جامعه کنونی ایران تبدیل شده‌اند.

در نتیجه تحولات مذکور، طبقه متوسط تحصیل کرده می‌تواند به یک نیروی وسیع و تأثیرگذار سیاسی تبدیل شود، که این امر با روند رو به رشد تقاضا برای تحولات اجتماعی و سیاسی نیز همراه است. هرچند هم‌زمانی وجود دو پدیده اجتماعی و سیاسی لزوماً به معنی وجود رابطه علیت میان آنها نیست، اما حداقل می‌تواند نشانگر وجود ارتباطی معنادار میان آنان باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- آزاد ارمکی، تقی و حسین میرزائی، بررسی نگرش‌های دانشجویان دانشگاه تهران پیرامون واقعه ۱۸ تیر، کوی دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تیرماه ۱۳۷۹.
- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز اطلاعات، آمار و کامپیوتر.
- دولاندولن، ش، تاریخ جهان، ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، جلد دوم.
- سایت اینترنتی خبرگزاری ایرنا، به نقل از مهندس بنیان‌یان معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، روز ۱۳۸۰/۵/۱۵.
- طاهری، محمد، «نقش روشنفکری دینی در جنبش اصلاحی دوم خرداد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی در دانشگاه علامه طباطبائی.
- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه م. نفیسی و ک. عزیزی، پایپروس، تهران، ۱۳۶۸.
- گزارش دفتر وزیر علوم تحقیقات فناوری، وضعیت بخش آموزش عالی از حیث تحقق اهداف تعیین‌شده در برنامه دوم.
- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی ایران ۱۳۷۷-۷۸، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۸.
- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی ایران ۱۳۷۷-۷۸، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۹.
- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، عملکرد دوره ۱۳۷۷-۷۹، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۰.
- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، عملکرد دوره ۷۶-۷۹، راهبردها، اقدامات، فعالیت‌ها، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۰.
- مارکس، کارل، گروند ریس، ترجمه باقر پرهام، آگاه، تهران، ۱۳۶۲، جلد اول.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۷۸ و پیش‌نویس سالنامه آماری ۱۳۷۹، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰.
- مرکز مطالعات رسانه‌ها، گزارش کارشناسی در مورد نیروی انسانی شاغل در روزنامه‌ها، ۱۳۷۹.

- معاونت دانشجویی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، آیین‌نامه تشکلهای اسلامی و دستورالعملهای نشریات دانشگاهی، اسفندماه ۱۳۷۸.
- وبر، ماکس، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، سمت، تهران، ۱۳۷۱.
- وزارت آموزش و پرورش، *آمار آموزش و پرورش*، تهران، دفتر خدمات ماشینی، ۱۳۷۹.

ب . منابع انگلیسی

- *Britannica CD 2000 Title: European History*
- *Britannica CD, 2000 Title: European & Greece Classes*
- Grant, Micheal, *The Civilizations of Europe*, New York: New American Library, 1970.